



۲۰۱۹/۰۶/۲۸

محمد عارف عباسی

## بازی دو گانه پاکستان عامل شکست امریکا در افغانستان! (۱)

مترجم: محمد عارف عباسی



نویسنده این مضمون، سرا پا حقایق غیر قابل انکار، یک کلنل متقاعد احتیاط قوای مسلح امریکا به نام لارنس سلین (Lawrence Sellin) است که درجه علمی دوکتورا داشته و حالا به حیث یک متشبهت تکنولوژی اطلاعات بین المللی مصروفیت دارد، او در افغانستان و عراق به حیث یک فرد نظامی شامل خدمت بوده و یک سلسله خدمات بشری را در غرب افریقا انجام داده.

نویسنده پیش گفتار خود را به یک نوشته جنرال اچ. آر. میکماستر (H.R McMaster) در سال ۱۹۹۷م یکی از منتقدین شدید جنگ ویتنام آغاز نموده موصوف نوشت که «امریکا در ویتنام نه در میدان و نه در صفحات اول روزنامه ها و نه در اعتصابات محیط های اکادمیک شکست نمود ولی امریکا در واشنگتن با نادیده گرفتن مسؤلیت های وظیفوی "لیندن جانسن"، "رابرت مکناراما" لوی درستیز کل قوای مسلح و دروغ هایی که منجر به جنگ ویتنام شد شکست خورد».

"مک ماستر" در وقت جنگ ویتنام جگرن بود و در این اواخر به رتبه دگر جنرالی برای مدتی مشاور امنیت ملی "دونالد ترامپ" ایفای وظیفه کرد. نزد اکثریت این یک سوال تمسخر آمیز است که چگونه این جنرال با چنین تجربه و عقیده عین اشتباه را در شرکت به جنگ افغانستان تکرار نمود. که امریکا هم در میدان و هم در واشنگتن دی سی مواجه به شکست گردید.

فاجعه اصلی این است که رهبران سیاسی و بطور مشخص افسران ارشد نظامی امریکا از مدت ها می دانستند که این جنگ در افغانستان بُرد ندارد. ولی در این جنگ شامل شدند، به خاطری که جنگ بود، و شمول ناسنجیده و غیر واجب در طبیعت آن آمیخته بود که ضایعات سنگین مالی و تلفات جان های پر بها را بار آورد.

۱- منبع: ریوتر و نویسنده: لارنس سلین (Lawrence Sellin)

بیش از هفده سال ما تطبیق خطاه بینانه سیاست ستیز با شورشیان را در یک جنگ ساحة نفوذ «Proxy war» که توسط پاکستان علیه ایالات متحده امریکا و افغانستان به راه انداخته شده بود درگیر شدیم. در عین زمان ما سخاوتمندانه برای پاکستان بسته های کمک ها را فراهم کردیم و آن ها را در تعقیب راهی رشوه دادیم که در تضاد با ما بوده و آن را مطابق منافع ملی خود محسوب می نمودند.

نبرد با شورشیان هرگز برنده نیست تا زمانی که پاکستان در انحصار و حاکمیت راه تهیه وسایل و مایحتاج عساکر ما در افغانستان محاط به خشکه باشد، و عملیات در ساحة را توسط قوای تحت نفوذ خود، طالبان، تنظیم نموده و تعقیب و تداوم یک برنامه عملی استخدام، تعلیم و کمک های مالی توأم با تأسیسات زیر بنایی در داخل پاکستان برای شان عملی نماید.

اهداف پاکستان در افغانستان همواره با اهداف امریکا در افغانستان متفاوت بوده از آغازین توسط حمایت و تقویت طالبان، پاکستان فعالانه علیه منافع و علایق ما اندر کار بوده و مسؤول تداوم این جنگ و کشتار و معلول و معیوب گردانیدن سپاه ما در افغانستان است.

بطور مثال جلال الدین حقانی، بعداً رهبر شبکه حقانی که حاکمیت منطقه خوست را در شرق افغانستان در اختیار داشت، در محلی که تعلیم گاه های جنگجویان اسامه بن لادن قرار داشت، در دهه ۸۰ پیوندی سی آی ای بوده و متعاقب حادثه ۱۱ سپتمبر با مأمورین امریکا ملاقات کرد.

جورنالیست امریکایی "Steven Coll" می نویسد:

«سؤالی همیشه بود که آیا حقانی واقعاً از جمله طالبان است؟ چه او زاده قندهار نبوده و سهمی در صفوف رهبری طالبان نداشته ولی منطقی به نظر می آید که وی بعد از یازده سپتمبر پهلو گشته باشد»

در اوائل ماه اکتوبر سال ۲۰۰۱ حقانی سفر پنهانی به پاکستان داشت که در آن جا تورن جنرال محمود احمد، یک تند گرا های دینی، رئیس مخوف ترین دستگاه پاکستان آی اس آی، برایش مشوره داد تا انتظار داشته با امریکاییان سازش نکند و به وی تعهد سپرد که کمک لازم برایش در راه است. پس حقانی با طالبان پیوست و شبکه حقانی به حیث یک خطر برای امریکا و عامل عدم استقرار در افغانستان وجود دارد.

امریکا از بدو مرحله به بازی دو پهلو پاکستان آگاهی داشت " Gary Berntsen " از اولین فعالین سی آی ای در افغانستان گفت: « از ابتدای این اختلافات می دانستم که مشاورین پاکستانی برای طالبان دستورالعمل صادر و برای شان کمک های مادی فراهم می نمایند و اطلاعات وسیع استخباراتی را به پاکستان می فرستند ". روش سیاست دو گانه پاکستان در طول هفده سال به عین شیوه ادامه دارد.

در اواخر سال گذشته در یک حمله طالبان به مرکز ولایت غزنی اجساد تعداد زیاد اتباع پاکستانی در بین مردگان یافت شد که با طالبان هم رزم بودند و این اجساد به مقامات پاکستان سپرده شد.

در آخرین ویدیوی پخش شده ماهانه، القاعده اتحاد خود را با طالبان ابراز و نقش خود را در بین صفوف طالبان تحت لوای جهادی ها به شمول جنگ جویان پاکستانی برای احیای مجدد امارت اسلامی طالبان اعلام داشته اند.

اما تا حال رهبران سیاسی و مقامات ارشد نظامی هیچ کاری برای تغییر وضع انجام نداده باخت در افغانستان به راه گمی، سر گچی و یا بی تفاوتی شان توجیه می گردد.

پاکستان بطور علنی می لافد و می بالد که ما امریکا را شکست دادیم.

اندگی قبل از درگذشتش در سال ۲۰۱۵، دگر جنرال حمید گل رئیس سابق آی اس آی، یک تندگرای دینی، مشهور به «پدر خوانده طالبان» در مصاحبه ای با یک تلویزیون اردو زبان چنین گفت: "روزی تاریخ شهادت خواهد داد که ISI با کمک امریکا، اتحاد شوروی را از افغانستان بیرون راند و جمله دیگری هم ثبت تاریخ می گردد که ISI امریکا را بکمک خود امریکا از افغانستان بیرون ساخت".

### **بینندگان پاکستانی با خنده های قهقهه و کف زدن متواتر از این گفتار جنرال حمید گل استقبال نمودند.**

با مشکل پاکستان به حیث خلاق و محرک معضله افغانستان هیچ گاه به طور جدی برخورد نشده و پناه گاه های مصون طالبان بدون هیچ نوع دکه به حال خود باقی است.

فشار لازم بر جهات آسیب پذیر و ضعیف پاکستان وارد نشد، اقتصاد محکوم به زوالش و ورشکستگی امور مالی اش و تبعیضات گسترده نژادی علیه پشتون ها و بلوچ ها.

در صحنه عمل در افغانستان مساعی جنگ بر بنیاد یک نظم پیلوت خود کار (اتوماتیک) می چرخد و بطور متداوم به همه اطمینان سپرده می شود که همه امور بر وفق مرام پیش می رود «امور در پیش رفت است» جمله که من بطور متداوم در زمان مأموریتم در پروگرام کمک های بین المللی صلح (ISAF) در کابل می شنیدم.

اگر گهی از مؤثریت نصب العین "ستراتیجی" از حلقه مرکز قوماندۀ نظامی سؤال می شد وضاحت لازم پیدا نبود.

فقدان اندیشه های نوین و معرفت با واقعیت ها، ما تعقیب یک روش غیر موجه نبرد با شورشیان را در افغانستان برگزیدیم، که بالاخره امریکا را مجبور به مذاکرات مستقیم با طالبان نمود، مصالحه ای که ما در طول این مدت از آن ابا و ورزیدیم.

مگر، خروج امریکا نمودار یک شکست اهانت بار است. اگر امریکا مجبور به عقب نشینی ستراتیجیک در جنوب آسیا شود، چون ما طرح مشخصی نداریم که با تحولات و تغییرات منطقی هم آهنگی داشته و برخورد صورت گیرد بالاخص در پس منظر امریکا - افغانستان.

یگانه قطعه برنده که در مذاکرات صلح در دست امریکا است عبارت از حضور امریکا در افغانستان است، که طالبان در مذاکرات مصرانه خروج عساکر را در شش ماه در پیشنهاد خود گنجانیده اند. حضور امریکا در چنه بازی مذاکرات صلح یک موضوع نهایت باریک و مهم است و اما باید امریکا روش ها و طرق اعمال نفوذ را

در مذاکرات صلح شناسایی کند تا موقف امریکا را در مذاکرات بیشتر در کوتاه مدت و دراز مدت تحکیم بخشد و زمینه را برای یک طرح جدید جنوب آسیا فراهم گرداند.

اعلامیه به تازگی منتشره مبنی بر تحکیم روابط نظامی با هندوستان گام مثبت است که برداشته شده.

امریکا باید اقداماتی را در نظر گیرد که هم بستگی چین و پاکستان را برای تسلط منطقوی خنثی نماید. "بیجینگ" اندر خیال توسعه طرح ابتکار (کمر بند - راه) "BRI" از طریق جنوب آسیا به شمول افغانستان است که توأم با بنیان گذاری تأسیسات نظامی و ایجاد پایگاه بحری چین در بحیره عرب است.

دالان اقتصادی چین و پاکستان "China-Pakistan Economic Corridor" (CPEC) کشتی پیش قراول طرح "کمر بند - راه" چین است، ایالت جنوب غرب پاکستان یعنی بلوچستان مرکز قوه جاذبه این دالان و جایگاه یک قیام آزادی خواهی است. در گذشته نه چندان دور قشون آزادی خواه بلوچ حمله غیورانه پر سر و صدا بالای هوتل "مروارید انتر کانتنتال" در قلب پروژه مهم و مرکزی CPEC یعنی بندر گوادر نمودند. یک بلوچستان آزاد بسی اهداف ستراتیجیک امریکا را فراهم می سازد، بطور مثال افغانستان یک همسایه دوست پیدا کرده به بحر راه می یابد، هم چنان بسی ساختار های زیر بنایی تروریستی پاکستان در یک منطقه وسیع از بین رفته و در عین زمان فشاری بالای ایران وارد خواهد نمود که خود با به مخالفت شدید مردم بلوچ خود دست به گریبان است. بدین وسیله رؤیا های چین غرض تسلط و اعمال نفوذ در جنوب آسیا تحقق نمی یابد.

تهداب ستراتیجی نو امریکا در جنوب آسیا باید انتقال و رفع همه معضلات، و در صورت لزوم ایجاد موانع ستراتیجیک برای متخاصمین امریکا باشد.



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

بازی دوگانه پاکستان عامل شکست امریکا در افغانستان

[a\\_abasi\\_28\\_baazi\\_dogaanae\\_pakistan\\_shekast\\_usa.pdf](#)